

# کلام جدید

## ترم اول

مفاهیم معرفتی، بنیادی و مبنایی کلام جدید

جلسه اول: منشا پیدایش دین - بخش اول

مدرس: استاد احسان عبادی - پژوهش گر و مدرس مباحث کلام جدید

تایپ و ویراستاری: محمد جواد اسماعیلی

تاریخ شروع دوره: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲

## در جلسه اول (منشا پیدایش دین ۱) با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ مقدمه

■ نظریات مطرح شده در گرایش بشر به دین

■ دیدگاه اندیشمندان غیرمسلمان بر نظریه فطرت مسلمانان

■ شبهات مخالفین بر فطری بودن دین

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ  
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَغَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر والزمان، السلام عليك يا بقیه الله فی ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت  
حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او  
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

## مقدمه

سلام خدمت شما عزیزان. ترم اول کلام جدید را با توکل به خداوند و استعانت از امام عصر(عج) آغاز می کنیم. با  
استعانت ویژه از امام صادق(ع) که شاگردانی در علم کلام برای مناظره و بحث تربیت می کردند. امام صادق(ع) بعد  
از مناظره ای که هشام بن حکم انجام داد و مناظره ای که فقیهان انجام دادند و هشام هم کلام دان و متکلم بود  
ایرادات فقیهان و محدّثین را گفتند و به هشام که رسیدند از او تعریف و تمجید کردند و گفتند: ای هشام! کسی  
مانند تویی باید با دشمنان ما مناظره کند. یعنی برای مناظره با دشمنان شیعه تنها علم فقه و حدیث و امثالهم نیاز  
نیست، بلکه علم کلام هم نیاز است که انسان مباحث عقلی و استدلال و شیوه های بحث را یاد بگیرد. نظرات  
مخالفین را هم بداند.

این که فقط به نظرات شیعه مسلط باشیم هنر نیست. هنر این است که نظرات مخالفین شیعه را هم بدانیم که  
چه طور با آن ها بحث کنیم. به همین جهت علمای قدیم ما به بحث فقه مقارن اهمیت می دادند. مثلاً علامه حلی  
(ره) کتابی به نام منتهی المطلب دارند که ۱۵ جلد است و چاپ آستان قدس است که مباحث فقهی شیعه و سنی را  
با استدلال و دلایل متقن بحث کرده است. شما نظرات مختلف را یاد می گیرید و نظرات خوب را استدلالی تایید  
می کنید.

روایتی از امیرالمومنین(ع) در کتاب غررالحکم است که فرمودند نظرات مختلف را بررسی کنید. به تضارب آرا  
بپردازید، رأی حق و استوار از آن زاییده می شود. تضارب آراء یعنی آراء موافق و مخالف را ببینید و سپس از  
طریق آن ها نظرات درست را استخراج کنید. شما وقتی نظرات مخالفین را ببینید ذهن شما استدلالی تر بار می آید.  
متأسفانه از ضعف های دروس دانشگاهی و مدارس ما این است که دروس استدلالی نیست و جنبه تئوری و نظری و

یک طرفه دارد. یعنی ما در مباحث مدرسه و دانشگاه فقط خواندیم قانون اول و دوم و سوم نیوتن. آیا جایی نوشته بود نظرات کسانی که با این نظریه نیوتن مخالفت کردند نظر آن‌ها چیست؟ آیا نظر آن‌ها را خواندیم؟ شاید نظر آن‌ها درست باشد. یا در بحث فلسفه غرب زیاد دیده می‌شود. دانشگاه‌های ما مطالبی را توضیح می‌دهند که در غرب منسوخ شده است. استاد دانشگاه نظریات دانشمند غربی را تدریس می‌کند که امروز در غرب آن نظریه منسوخ شد و از بین رفت. آیا جوان ما خبر دارد؟ آیا اصلاً کتب وهابی‌ها را جب امام زمان را خواندیم؟ ما باید نظریات مخالف را هم بدانیم تا استدلالی از عقیده خودمان دفاع کنیم و بتوانیم نظرات مخالف را استدلالی رد کنیم. وقتی با نظرات مخالف آشنا نباشیم نمی‌توانیم آن را رد کنیم. اگر نظریات مخالف را بدانیم بهتر قدر اعتقادات خودمان را می‌دانیم. شما اگر تورات و انجیل را بخوانید به خدا قسم بیشتر قدر قرآن را خواهید دانست. مطالب مضحک و گنگی که در این کتب وجود دارد. جوانی که صلیب به گردن خود می‌اندازد و ادعا دارد می‌خواهم مسیحی شوم فقط یک بار تورات و انجیل را مطالعه کند. همان دو سه صفحه اول تورات را که بخوانید به مضحک بودن آن خواهید خندید. آیا این کتاب اسمانی است؟

ما تضارب آرای کار نکردیم و نظرات مخالف و موافق را نخواندیم و تنها نظراتی که به منفعت خودمان بود را خواندیم. نظرات مخالف را هم بخوانید و در کفه ترازو بگذارید تا ببینید کدام طرف سنگین‌تر است. کدام استدلالی‌تر و عمیق‌تر است. قرآن در سوره زمر آیه ۱۸ می‌فرماید: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ. آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند.

در علم کلام و در این دوره‌ها و ترم‌بندی جدیدی که آغاز کردیم انشاءالله مباحث را به صورت تضارب آرای بحث می‌کنیم و با دلیل آن‌ها را رد می‌کنیم.

ما در ترم اول سرفصل‌هایی داریم که مباحث معرفتی، بنیادی و مبنایی است. مثلاً دین از کجا پیدا شده و چرا مردم به سمت دین رفتند؟ اصلاً دین چیست و تا کجا می‌تواند ورود پیدا کند؟ انتظارات بشر از دین چیست؟ آیا این که دین نمی‌تواند کرونا را برطرف کند ضعیف است؟ این که امام زمان کرونا را درمان نمی‌کند آیا امام زمان نیست؟ این‌ها مباحث بنیادین و اساسی است که در بحث علم غرب کتبی در این زمینه با نام فلسفه دین چاپ می‌شود که حضرت آقا هم در سخنرانی‌های خودشان بیان کردند که امروز در غرب کتب متعددی در زمینه فلسفه دین نوشته می‌شود. ما چه قدر در این زمینه کار کردیم؟ شاید کتب قوی که ما ایرانی‌ها در زمینه فلسفه دین

نوشتیم از ده تا بیشتر نشود. کسانی مانند علامه جعفری، شهید بهشتی و استاد خسروپناه و امثالهم کتبی در این زمینه نوشتند.

ترم اول و درس اول ما انگیزه‌های پیدایش دین است. ما سرفصل‌های اصلی تدریس اصلیمان از کتاب مسائل جدید کلامی و فلسفه دین جناب عبدالحسین خسروپناه است. کتابی سه جلدی است. در این میان از کتب و مباحث دیگر هم استفاده می‌کنیم.



این موضوع در کتاب آقای خسروپناه در جلد دوم، فصل ۷، صفحه ۱۰۱ موجود است. در بین بحث از کتاب کلام جدید دکتر حسن یوسفیان هم استفاده می‌کنیم. هرچند کتاب خیلی قوی نیست اما برخی جاها مطالبی دارد که می‌شود استفاده کرد.

## نظریات مطرح شده در گرایش بشر به دین

چه عواملی باعث شد بشر به دین گرایش پیدا کند؟ برخی از اشیاء بدون وجود انسان وجود خارجی نخواهند داشت. مثل خط، زبان، حکومت، اقتصاد و ... مربوط به انسان است. شما فرض کنید اگر کره زمینی بود و انسانی نبود هیچ وقت چیزی به نام حکومت و خط و زبان و امثالهم نداشتیم. وجود این‌ها وابسته به انسان است. اما برخی چیزها هست که بدون وجود انسان هم موجود هستند، ماند حیوانات، آب، هوا، درخت و ... دین از مواردی است که بدون وجود انسان وجود آن بی‌معنا می‌شود. پس آن چیزی که باعث می‌شود دینی وجود داشته باشد انسان است. حال پرسش این است که نیازهایی که باعث شد که بشر به دین گرایش پیدا کند شامل چه نیازهایی است؟

چهار نظریه را مطرح کردند:

۱- نیازهای اجتماعی: عامل اصلی پیدایش دین نیازهای اجتماعی است. این دسته نظریه افرادی مانند امیل دورکیم جامعه‌شناسی معروف فرانسوی است.

۲- نیازهای روانی: کسانی ماند فروید و امثل این‌ها می‌گویند نیازهای روانی باعث شد مردم سراغ دین بروند.

۳- دسته سوم می‌گویند برخی از دوره‌های تاریخ بشر باعث شد دینی به وجود بیاید. وقتی آن دوره‌ها گذشت و به یک دوره دیگر رسید دین هم مانند مفاهیم دیگر همراه با آن فرهنگ‌ها و عادات دوره قبلی به دوره بعدی منتقل شد و آرام آرام حالت اسطوره‌ای هم پیدا کرد و دین یک نوع نماد اسطوره‌ای شد. آقای مارکس فرد معروف همین نظر را دارد که دین در قدیم در زمانی مطرح شد، حالا به دست ما رسیده و درواقع اسطوره و داستانی خیالی است.

۴- نظر چهارم نظریه اندیشمندان مسلمان است که البته اندیشمندان غیرمسلمان هم داریم که این نظریه را قبول دارند. آن‌ها می‌گویند دین یک امر ناخودآگاه در نهاد انسان است. فطری انسان طالب دین است و تا انسان وجود دارد دین هم وجود دارد.



حال نظریات مسلمین راجب فطری بودن دین را بررسی می‌کنیم. شبیهاتی هم که در این زمینه غربی‌ها مطرح می‌کنند را خواهیم گفت و سپس نظرات غربی‌ها را توضیح خواهیم داد.

جنبه فطری بودن بارها شنیدیم که دانشمندان بارها برای فطری بودن یک امر سه ویژگی مطرح کردند. اولاً باید عمومی باشد و در نهاد همه باشد. دوم این‌که در طول تاریخ ثابت باشد. یعنی نهاد فطری در طول تاریخ بوده باشد. سوم این‌که اکتسابی نباشد، یعنی کسب شده نباشد.

منظور از عمومیت گرایش فطری این نیست که همیشه در همه افراد زنده باشد و انسان‌ها همگی به سمت دین بروند. اگر برخی سمت دین نمی‌روند دلیل بر این نیست که فطرت دینی ندارند. بالاخره یک سری اعمال و گناهی که از انسان سر می‌زند گرد و غباری روی فطرت او می‌نشیند. این یک امر طبیعی و قطعی است و بارها ثابت شده

است. شعر معروف حافظ مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک قضیه همین ماجراست که انسان فطرتا خداشناس است اما گم می‌کند.

در بحث تاریخی بودن وقتی به جوامع انسانی مراجعه کنیم می‌بینیم در طول تاریخ حیات بشر هرگز قبیله یا قومی وجود نداشته که برخوردار از دین نباشد. جالب است آقای رابرت هیوم در کتاب ادیان زنده جهان ترجمه آقای گواهی صفحه ۱۷ می‌گوید: در تاریخ بشر هرگز حتی قبیله‌ای وجود نداشت که به گونه‌ای از دین برخوردار نباشد، حتی بوته‌کاران نواحی مرکزی استرالیا و هندی‌های پاتاگونی که پست‌ترین شکل زندگی بشری دارند هم به نوعی به عالم ارواح اعتقاد دارند و به صورتی مشغول پرستش هستند. در قدیمی‌ترین آثار باستانی که در بشر متمدن به دست آمده نظیر آن‌چه در اهرام مصر یا در متون اولیه وداع‌های هندی به چشم می‌خورد اعتقادات، آرزوها و رفتار دینی وجود دارند.

یک نظریه هم آیت‌الله مصباح در کتاب معارف قرآن خود در صفحه ۴۵ دارد که می‌گوید: طبیعت آدمی طوری ساخته شده که ناخودآگاه نسبت به خدا احساس تشنگی دارد و اگر مسیر درست نشان داده نشود دچار مسیر انحرافی می‌شود.

اگر ببینید فرقه‌های انحرافی در دنیا روز به روز بیشتر می‌شود. کتاب معروف فرقه‌ها در میان ما در این زمینه چاپ شده است. این کتاب کاملاً نشان می‌دهد چه قدر فرقه‌ها در کشورهای غیراسلامی در حال رشد هستند چون دوست دارند خداشناس باشند، اما کسی را ندارند که راه درست را به آن‌ها نشان دهد و به راه انحراف می‌روند. چون ندیدند حقیقت / ره افسانه زدند. قرآن هم که نظریه فطری بودن دین را بارها گفته است. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم/۳۰) ... در روایات هم بارها و بارها شنیدید.

شاید برخی‌ها بگویند اگر دین فطری است پس چرا برخی دین دارند و برخی ندارند؟ این همان نظریه‌ای است که می‌گوییم این نگاه فطرتی شدت و ضعف دارد. در برخی‌ها به خاطر ارتباط با خدا قوی است و در برخی ضعیف است. موارد دنیا و زندگی دنیا باعث شده که این موارد در نگاه برخی‌ها ضعیف جلوه کند، نه این‌که اصلاً نباشد. در زمانی دچار غفلت شدند.

## دیدگاه اندیشمندان غیرمسلمان بر نظریه فطرت مسلمانان

حال سوال این است که آیا اندیشمندان غیرمسلمان هم داریم که نظریه فطرت را تایید کنند؟ در پاسخ باید گفت: بله. فردی مانند دکتر گر کارل (محمد) لگنهاوزن<sup>۱</sup> می‌گوید: برخی از کارهایی که در فلسفه دین صورت گرفته بر مسائل معرفتی تکیه داشته است. مثلاً آیا اعتقادات دینی از نوع گزاره‌های پیشینی هستند یا پسینی. عده‌ای از اندیشمندان معتقدند پیشینی دانستن اعتقادات دینی راهی است برای حفاظت از اعتقادات دینی در مقابل مداخله علم. یعنی علم به دین ضربه وارد نمی‌کند.

در تفسیر نمونه آقای مکارم، جلد ۱۶، صفحه ۴۲۶ نظریه‌ای از آقای کوونتایم می‌آورد که می‌گوید: حس دینی یکی از عناصر اولیه و ثابت بر روح انسان است. نه تنها حس دینی که یکی از اصلی‌ترین و عمیق‌ترین بخش‌های روح انسان نیست بلکه آثار حس دینی از عمق روان ناخودآگاه انسان فوران می‌کند.

حتی جالب است آقای ویلیام جیمز در کتاب پراگماتیسم خودش در فصل سخنرانی هشتم صراحتاً می‌گوید: سرچشمه زندگی مذهبی دل است. حکمت الهی مایه خود را از احساسات درونی می‌گیرد و به کمک فلسفه شکل آن را تغییر می‌دهد. البته این احساسات شخصی و فردی این احساسات قابل تشریح نیست لذا برای این که بتوانیم منویات خودمان را با دیگران در میان بنهیم و منصوب به خیال‌بافی و توهم نکنیم به فلسفه نیاز داریم اما حس دینی یک حس درونی است.

### شباهت مخالفین بر فطری بودن دین



پس فطری بودن دین تنها نظر اسلام نیست. اما شباهتی مطرح می‌شود که آقای حسروپناه سه شبهه را در کتاب خود مطرح می‌کند. شباهتی که مخالفین فطری بودن دین بر آن وارد می‌کنند.

شبهه اول: اگر دین فطری است پس باید علاقه به آن ثابت باشد، چرا که یکی از ویژگی‌های اموری که فطری هستند ثابت بودن است ولی ما می‌بینیم علم و تمدن هر

<sup>۱</sup>. استاد مقدمه منطق، مقدمه فلسفه، زیبایی‌شناسی، فلسفه علم، علم اخلاق، فلسفه مذهب و متافیزیک، بنیانگذار انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تگزاس جنوبی و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی است.



چه قدر پیشرفت می‌کند علاقه بشر نسبت به دین کم می‌شود. بشر در دوره جدیدی که هستیم به تحقیقات تجربی علاقه بیشتری دارد تا مباحث دینی.

پاسخ شبهه اول: اولاً لازمه فطری بودن یک مسئله این نیست که آن موضوع فطری فقط مورد علاقه من باشد. امور فطری بشر گوناگون است. طبیعی است وقتی شما به یک میل گرایش پیدا می‌کنید ممکن است از امیال دیگر غافل شوید. شما وقتی به یک درس توجه بیشتری دارید از درس‌های دیگر ممکن است غفلت کنید. پس این دلیل بر این نیست که درس‌های دیگر اهمیت نداشته باشد. دلیل بر این نیست که شما بر ویژگی‌های دیگر میل‌های خودتان می‌رسید مانند میل علمی، میل زیبایی و ... پس بگوییم میل دینی فطری نیست. شما میل فطری را رها کردید و سراغ میل دیگر رفتید. این دلیل بر این نیست فطرت وجود نداشته باشد. امور فطری نیاز به یادآوری دارند. در دوره‌های جدید غفلت بشر هم با وجود فضای مجازی و تکنولوژی‌ها و ... از دین بیشتر شده است. پس طبیعی است که این میل کمی بخوابد اما دلیل این نیست وجود نداشته باشد. مانند کسی که زمانی ریاضی او خوب بود ولی مدتی کار نکرد و ریاضی او ضعیف شد.

شبهه دوم: یکی از ویژگی‌های امور فطری ثابت بودن در طول تاریخ است. در حالی که برخی از ملت‌های ابتدایی اصلاً دین نداشتند. برخی کوتوله‌های آفریقایی هیچ نوع عبادت و شعارهای دینی نداشتند. حتی بت هم نداشتند. مردگان خودشان را هم حتی بدون تشریفات خاک می‌کردند. کوتوله‌های کامرون هم فقط به خدای شرع عقیده داشتند و هرگز نمی‌خواستند با عبادت یا قربانی کردن رضایت خدایان را جلب کنند.

پاسخ: در میان این قبایل هم نوعی اعتقاد به ماوراء طبیعی وجود داشت. خودتان گفتید کوتوله‌های کامرون به خدایان شرع اعتقاد داشتند. خود این مطلب یعنی اعتقاد به یک بعد ماورایی، هرچند اعتقاد باطلی است. در مورد کوتوله‌های آفریقایی هم که گفتید برخی از تاریخ‌نویسان گفتند اعتقاد به ارواح جاودانه و موجودات ماورایی در بین این‌ها رواج داشت. آقای ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن خودش، جلد ۱، صفحه ۸۷ الی ۸۹ این مطالب را می‌آورد. اعتقاد آن‌ها خرافی است اما اعتقاد به یک ماورایی دارند. در ضمن امور فطری به صورت بالقوه در وجود انسان هست. اگر می‌خواهید بالفعل شود هنر بشر است که فعالیت و تلاش کند تا آن‌ها را به فعلیت و نتیجه برساند. کسی به نتیجه نرساند مشکل خودش است نه این که بگوییم دین وجود ندارد.

شبهه سوم: اگر دین امر فطری باشد پس باید همه انسان‌ها در درون خودشان آن را درک می‌کردند و برای پذیرش آن دیگر نیاز به استدلال و برهان نبود. در مورد غرائز جنسی و میل به زیبایی آیا شما استدلال و برهان می‌کنید

که میل جنسی وجود دارد یا خیر؟ وجود دارد اما شما که دین‌دار هستید برای اثبات درستی ادعای خودتان که دین وجود دارد استدلال می‌کنید. علم کلام و علم فلسفه راه می‌اندازید. اگر فطری بود دیگر نیاز به استدلال نداشت. پس معلوم است دین فطری نیست.

پاسخ: این شبهه قوی است. می‌گویید امور جنسی هم که فطری است نیاز به استدلال ندارد و در گرایش همه افراد وجود دارد. میل به زیبایی و امثالهم. حامیان نظریه فطری بودن دین اعتقاد دارند که احتیاج به استدلال‌های فلسفی و کلامی برای اثبات وجود خدا، توحید خدا و برای از بین بردن شبهات است که اثبات کنیم خدا یکی است وگرنه اثبات اصل خدا کار سختی نیست. این که خدا یکی است و دارای چنین صفاتی است کم سخت است. نکته بعد این که با توجه به این که تاثیر این میل فطری آگاهانه نیست ممکن است کمی در مقام بحث و دلیل آوردن، یک نفر منکر وجود این فطرت شود. چون این میل خداپرستی با میل جنسی یکی نیست که با هم مقایسه کنید و بگویید چون میل جنسی را همه قبول دارند پس هست و فطری بودن دین چون همه قبول ندارند پس نیست. این طور نیست و جنس آن‌ها تفاوت دارد. شما نمی‌توانید آن‌ها را یک جور مقایسه کنید. یک فردی است که اصلاً فطری بودن دین را انکار می‌کند. شما باید در مقابل او استدلال بیاورید. چه طور می‌خواهید فطری بودن دین را اثبات کنید؟ نیاز به دلیل عقلی دارد. استدلال‌های فلسفی در پی ایجاد فطرت نیست بلکه در پی تقویت فطرت است. ما فرد را آگاه می‌کنیم. مانند بنده خدایی که یک چیزی را بلد است و یادش رفته است. شما راهنمایی می‌کنید که آن کار و مطلب به یاد او بیاید نه این که از اول به او یاد بدهید.